

دلایل هنجاری احسان و نیکی به دیگران از دیدگاه قرآن و حدیث

محمدامین خوانساری^۱

چکیده

احسان در قرآن و حدیث، معانی و کاربردهای بسیار دارد که «نیکی به دیگران» یکی از آنهاست. از مهم‌ترین مسائل فلسفه اخلاق، هنجارهای اخلاقی بوده که به دنبال ملاک و معیار قاعده عمل برای یافتن نظریه اخلاق هنجاری در زمینه احسان و نیکی به دیگران است. این پژوهش با تکیه بر قرآن و حدیث و با روش توصیفی - تحلیلی در پی این است که در اخلاق قرآن و حدیث، معیار اساسی و قاعده عمل برای مسئولیت نیکوکارانه چیست؟ آیا نیکی به دیگران به خاطر نتایج اعمال نیک است یا احسان به مثابه قاعده و وظیفه‌ای عقلی یا الهی است یا فضیلتی است که عامل اخلاقی باید بدان متلبس گردد؟ دستاورد پژوهش حاضر حاکی از آن است که در قرآن و حدیث نباید به دنبال تک معیار برای اخلاق نیکوکاری بود، بلکه شواهدی بر ملاک‌ها و معیارهای مختلف وجود دارد. در برخی موارد، پیامدهایی را به خود، دیگری یا همگان، توجه می‌دهد و گاهی به وظایف و در جایی دیگر به فضایل توجه شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق هنجاری، احسان، مسئولیت اخلاقی، نیکوکاری، خیرخواهی.

۱. مقدمه

«احسان» مصدر باب «افعال» و از ریشه «حُسن» است. این مصدر «ضدُّ الإِسَاءَةِ» است؛ یعنی «در مقابل زشتی» قرار دارد. واژه «حُسن» و مشتقات آن اشاره به مفاهیمی مانند: زیبایی، خوبی، نیکی، شایستگی و خواستنی دارد که گاه عقل، گاه نفس و گاه حس آن‌ها را می‌پسندد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۰/۴). در احسان نوعی تفضُّل و برتری وجود دارد که قابل درک برای حس، عقل و یا نفس انسان است. عدل عبارت است از به اندازه حق تقسیم کردن؛ حال آنکه احسان زیاده‌بخشی است: «الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ».^۱ (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱). وسعت و عمومیت مفهوم احسان در اخلاق، از مفاهیمی مانند انعام و بخشیدن بیشتر است؛ چراکه به علت تفضُّلی که در احسان وجود دارد، بیشتر از آنچه باید داده می‌شود و کمتر از آنچه باید گرفته می‌شود.

نکته‌ای که درباره تمایز «احسان و نیکوکاری» و «خیرخواهی» در اخلاق وجود دارد، این است که خیرخواهی می‌تواند صرفاً اشاره به صفتی شخصیتی یا فضیلتی ارزشمند باشد که به سودرسانی متمایل است؛ اما در احسان و نیکوکاری، اقدام عملی لازم است و به حُسن فعلی در کنار حُسن فاعلی توجه می‌شود. بنابراین در مسئولیت نیکوکارانه یا محسنانه افزون بر انگیزه نیکی، اقدام عملی به نفع دیگران نیز شرط است. عامل نیکوکار باید از روی آگاهی و نیت مشفقانه احسان ورزیده و انگیزه خیرخواهی را به عمل نیکوکارانه تبدیل کند.

احسان قلمروی گسترده و کاربردهایی مختلف دارد؛ از جمله: احسان خداوند نسبت به بندگان، احسان در حوزه ارتباط میان بندگان و خدا، احسان در حوزه ارتباط میان

۱. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰): الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ.

انسان‌ها با یکدیگر و احسان نسبت به خود. «احسان، بخشش و انعام به دیگری و دیگران» از پرکاربردترین معانی احسان است؛ مانند «أَحْسَنَ إِلَى فُلَانٍ؛ به او نیکی کرد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۹۳). احسان در این معنا مطلق است و بر هرگونه نیکی و مسئولیت نیکوکارانه دلالت دارد. احسان به معنای «نیکی و نیکوکاری نسبت به دیگران» کاربرد بیشتری در حوزه مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگران دارد.

۲. پیشینه پژوهش

مفهوم احسان و نیکی پیشینه مفصلی در میان اندیشمندان اخلاقی مسلمان و نیز پژوهش‌های امروزی دارد. عالمان اخلاق مسلمان، احسان را همواره به عنوان یکی از مفاهیم و اصول اخلاقی بررسی کرده و ذیل آن مباحثی نظری و عملی مطرح کرده‌اند (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۴: ۱۱۵؛ غزالی، بی تا: ۳/۵؛ ابن مسکویه، ۱۴۲۶: ۲۳۹).

پژوهش‌هایی درباره احسان از دیدگاه قرآن و حدیث صورت گرفته که البته پژوهش حاضر از آن‌ها متمایز است. در پژوهش‌های موجود به احسان به عنوان یکی از آموزه‌های وحیانی و پر دامنه قرآن کریم اشاره شده است. در مقالات «سیمای مهر؛ مفهوم‌شناسی و مصادیق احسان در قرآن» از اسدی (۱۳۸۹) و «مفهوم‌شناسی احسان در قرآن کریم با بررسی حوزه معنایی احسان فردی» به قلم مصطفایی و غروی نائینی (۱۳۸۹)، چنان که از عنوان پیداست به مفهوم‌شناسی احسان و احسان از نظر فردی پرداخته شده است. همچنین «معناشناسی واژه "احسان" در قرآن» از فخار نوغانی (۱۳۹۳)، «معناشناسی مفهوم "احسان" در قرآن کریم با رویکرد ساختاری» از شجاعی و اخوان طبسی (۱۳۹۹) و «معناشناسی احسان در قرآن» به قلم دهقان پور و بخشی (۱۳۹۳)، از جمله این گونه مقالات هستند. به هر رو چنان که عناوین نشان می‌دهد، بیشتر مقالات در حوزه قرآن و حدیث بوده و در آن‌ها به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین واژه احسان بسنده شده است. پژوهش حاضر به حوزه پژوهش‌های اخلاق هنجاری مربوط است. در اخلاق هنجاری، ملاک‌هایی برای درستی و نادرستی، خوبی و بدی، فضیلت و رذیلت،

تکلیف، حق و ... وضع می‌شود. اخلاق هنجاری از پایه‌ای‌ترین احکام اخلاقی، یعنی درست و نادرست بحث کرده و درصدد شناسایی و تبیین خوب و بد است. هدف این نوع از اخلاق آن است که به ما بگوید چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. در این‌گونه از پژوهش اخلاقی، پژوهشگر به دنبال معیاری برای تعیین حسن و قبح افعال اختیاری انسان است؛ یعنی می‌خواهد بداند که چه کارهایی را می‌توان به حُسن و چه رفتارها و ویژگی‌هایی را به قبح متّصف کرد (بنگرید به: هولمز، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۵، ۴۱-۴۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۴). این امر ممکن است شکل یک حکم هنجاری بگیرد و دلایلی برای آن وجود داشته باشد و نیز ممکن است به شکل مباحثه در یک مورد خاص یا اصل کلی باشد که حکم هنجاری به صورت نتیجه آن تنسیق شود (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶).

عمده مکاتب اخلاق هنجاری در اینجا شکل گرفته‌اند. مکاتب اخلاقی را با توجه به معیاری که برای تعیین خوب و بد و تشخیص درست از نادرست ارائه داده‌اند، در یک دیدگاه کلی می‌توان حداقل به سه مکتب غایت‌گرایانه یا پیامدگرایانه^۱ (مانند جرمی بنتام و جان استوارت میل)، وظیفه‌گرایی^۲ (مانند امانوئل کانت و دیوید راس) و فضیلت‌گرایی یا اخلاق فضیلت^۳ (مانند ارسطو و برخی از دیگر فیلسوفان یونانی) تقسیم کرد.

براساس نظریه‌های غایت‌گرایانه، ملاک درستی و نادرستی و بایستگی و نبایستگی یک رفتار، همان ارزش‌هایی است که خارج از حوزه اخلاق به وجود می‌آورد. طبق نظریه‌های غایت‌گرایانه، درستی یا نادرستی یک فعل همواره از طریق گرایش آن به ایجاد نتایج خاصی تعیین می‌شود که فی‌نفسه یا خوب‌اند یا بد. غایت‌گرایان براساس متعلق غایت به خودگرایان، دیگرگرایان و همه‌گرایان تقسیم می‌شوند. از نظر برخی غایت‌گرایان مانند خودگرایان، یک فعل تنها وقتی درست است که به سود شخص فاعل باشد و از نظر برخی مانند فایده‌گرایان، نتایج باید به بیشترین خیر برای بیشترین افراد بینجامد. در

1. teleological theories.

2. deontological theories.

3. virtue ethics.

مقابل این دیدگاه، یعنی در نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، خود فعل ویژگی‌هایی دارد که صرف نظر از نتایجش سبب درستی یا نادرستی آن می‌شود. در اینجا معیار فعل اخلاقی و معیار حسن و قبح افعال اختیاری در هماهنگی و عدم هماهنگی آن‌ها با وظیفه جست‌وجو می‌شود. نظریات وظیفه‌گرا نیز به دو دسته وظیفه‌گرایی الهیاتی و وظیفه‌گرایی عقلی تقسیم می‌شوند. فضیلت‌گرایی یا اخلاق فضیلت نیز بر ملکات و فضایل تأکید دارد. البته هرکدام از نظریه‌های یادشده اشکالاتی دارد که بررسی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۶؛ پالمیر: ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰).

در پژوهش حاضر با اشاره به دسته‌بندی پیش‌گفته، گزاره‌های دینی درباره احسان و نیکوکاری بیان شده و شواهد هنجاری دلالت‌کننده بر مسئولیت‌های نیکوکارانه تحلیل می‌شود.

۳. احسان در قرآن و حدیث و شواهد هنجاری دلالت‌کننده بر مسئولیت‌های نیکوکارانه

پرسش اصلی این است که هنجار اساسی برای اخلاق نیکوکارانه در قرآن و حدیث چیست: نیکی به دیگران برای رسیدن به نتایج اعمال نیک یا پاداش‌هایی که به عامل اخلاقی می‌رسد، یا احسان به مثابه قاعده و وظیفه‌ای عقلی یا الهی است که باید بدان توجه کرد و یا اینکه فضیلتی است که عامل اخلاقی باید بدان متلبس شود؟

پاسخی که در این بخش ارائه خواهد شد این است که از دیدگاه آیات و روایات، معیارهای گوناگونی برای احسان بیان شده است. در ادبیات دینی، مسئولیت نیکوکاری یا محسنانه برحسب ویژگی‌هایی متفاوت است: در برخی موارد، رویکردی پیامدگرایانه وجود دارد؛ یعنی بر پیامدهایی که به شخص دیگری و یا همگان می‌رسد، تأکید می‌شود. رویکرد بعدی رویکرد وظیفه‌گرایانه است که در آن به وظایف عقلی یا به وظایف الهی توجه می‌شود و در سومین رویکرد؛ یعنی رویکرد فضیلت‌گرایانه، منش‌ها و فضایل پایه و اساس قرار می‌گیرد. این سه رویکرد رویکردهای عمده در حوزه اخلاق‌اند که دسته‌بندی ارائه‌شده در پژوهش حاضر براساس آن‌ها سامان یافته است.

۳-۱. پیامدگرایی

نگاه پیامدگرایانه به احسان و نیکوکاری در برخی گزاره‌های دینی وجود دارد و البته این نگاه در برخی موارد ترکیبی است؛ به این صورت که مثلاً بر پیامدهای دنیوی و اخروی عمل و حتی انگیزه الهی تأکید شده است.

در برخی آیات و روایات، به صورت روشن‌تری به خاستگاه و معیار مسئولیت محسنانه توجه شده است. براین اساس، این گزاره قطعی است که «هرکسی که نیکی کند، به خود کرده است». چنین معیاری خودگرایانه است و انسان را به سوی احسان و منافع آن سوق می‌دهد.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷)؛ «اگر نیکی کنید، به خود کرده‌اید و اگر بدی کنید نیز به خود کرده‌اید».

«لام» در «لأنفسکم» و نیز در «فلها» لام اختصاص است؛ یعنی احسان و بدی شما فقط به خودتان اختصاص دارد و این سنت جاریه خداوند است که اثر و پیامد عمل هرکسی، چه خوب و چه بد، به خود او برمی‌گردد. بنابراین آیه در مقام بیان این معناست که اثر هر عملی به صاحبش برمی‌گردد و نه اینکه بخواهد این معنا را برساند که کار نیک به نفع صاحبش و کار زشت به ضرر او تمام می‌شود، تا گفته شود که چرا به جای فلها «فعلیها» فرموده است. این معنا در آیه‌ای دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته: «هرکس به وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هرکس به وزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند» (زلزال/ ۷ و ۸). پس، اثر فعل از فاعل جدا نمی‌شود و هرگز چنین نیست که به غیر از فاعل برسد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۰/۱۳).

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ» (نحل/۳۰)؛ «به آنان که در این دنیا نیکی می‌کنند، نیکی پاداش دهند و سرای آخرت نیکوتر از آن است».

مراد از «حسنه» پاداش نیکوست. مردم باتقوا به علت احسانی که می‌ورزند، به دستورات قرآن عمل می‌کنند. آنان مجتمع صالحی تشکیل می‌دهند که در آن عدل و احسان و زندگی طیب حاکم است؛ زندگی‌ای که بر بنیاد رشد و سعادت استوار است.

این افراد در نتیجه چنین زندگی ای خودشان نیز از دنیای خوب و خوشی برخوردار می شوند و البته معلوم است که زندگی آخرت برای آنان از دنیایشان بهتر است؛ چراکه خوشی آن زوال ناپذیر است و نعمت و کامش به نعمت و ناکامی آمیخته و متعقب نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲/۲۳۴).

از دیدگاه روایات نیز احسان فواید بی شماری در دنیا و آخرت برای عامل اخلاقی دارد؛ چنان که خدمتگزاران و یاران عامل نیکوکار بسیار می شود، دوستان و برادرانش او را دوست می دارند و احسان باعث استمرار و تداوم محبت مردم نسبت به او می شود. در واقع او با نیکی به دیگران، خود را گرامی داشته و به خود نیکی کرده و اگر بدی کند، خود را خوار کرده و به خود زیان رسانده است.

همچنین در برخی روایات، احسان به همه بندگان خداوند به عنوان بهترین توشه آخرت دانسته شده است:

- «مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ أَحَبَّهُ إِخْوَانُهُ»؛ آن که احسانش زیاد باشد، دوستان و برادرانش او را دوست بدانند.

- «مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ كَثُرَ خَدَمُهُ وَأَعْوَانُهُ»؛ آن که بسیار نیکوکار باشد، خدمتگزاران و یارانش بسیار شود.

- «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ اسْتَدَامَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ»؛ آن که به مردم نیکی کند، محبت آنان را [نسبت به خود] استمرار بخشد.

- «نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ»؛ نیکی کردن به بندگان چه نیکو توشه ای برای معاد است.

- «إِنَّكَ إِنْ أَحْسَنْتَ فَتَنْفَسَكَ تُكْرِمُ وَإِلَيْهَا تُحْسِنُ. إِنَّكَ إِنْ أَسَأْتَ فَتَنْفَسَكَ تَمْتَهِنُ وَإِيَّاهَا تَعْبِنُ»؛ تو اگر نیکی کنی، خودت را گرامی داشته ای و به خودت نیکی کرده ای. اگر بدی کنی خودت را خوار کرده ای و به خودت زیان رسانده ای (بنگرید به: محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۲۲/۳-۱۲۷).

البته همین جا باید بر این نکته تأکید شود که صرف بیان پیامدهای اعمال، به معنای

خودخواهانه بودن اعمال نیست. لازم به ذکر است که میان فایده و ملاک تفاوت است: ممکن است بهشت فایده اعمال صالح باشد؛ اما ملاک و معیار صالح بودن عمل نباشد. در اشیای مادی می‌توان چنین مثال زد که پختن، دود و گرما فایده آتش است؛ اما علت وجودی آن نیست. احسان بهشت را در پی دارد؛ اما معیار خوب بودن احسان بهشت نیست. بنابراین پیامدهای عمل نباید صرفاً خودگرایانه تفسیر شود؛ بلکه در برخی موارد، تأکید بر این بوده که احسان و نیکوکاری نباید در حصر خودگرایی باقی بماند و انسان باید بکوشد از خود و منافع خود به سود دیگری و منافع جمعی بگذرد. از این رو در برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۳۶ سوره مبارکه نساء، گستره احسان افراد و دسته‌های مختلفی را دربر می‌گیرد و یا در برخی روایات، صفت نیکوکاری به کسی تعلق گرفته که به همه انسان‌ها نیکی کند: «الْمَحْسَنُ مَنْ عَمَّ النَّاسَ بِالْإِحْسَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۸۷).

آیه ۱۹۵ سوره بقره از جمله آیاتی است که نوعی نگاهی ترکیبی در آن‌ها وجود دارد. در این آیه معیارهای متفاوتی برای اخلاق نیکوکارانه ذکر شده است: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

تعلیل «امر به احسان» را در این آیه از چند دیدگاه می‌توان دانست: از دیدگاه خودگرایانه می‌توان چنین تفسیر کرد که فرد برای منافع اخروی خود در راه خداوند (فی سبیل الله) انفاق کرده است. افزون بر این در ادامه آیه نیز چنین آمده است که انسان نباید به گونه‌ای انفاق کند که خویش را به هلاکت بیندازد «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة». بنابراین، انسان باید منافع شخصی خود را نادیده بگیرد و به دیگران احسان کند؛ اگرچه غایت این احسان آن است که خداوند بدان پاداش می‌دهد. از سوی دیگر، از دیدگاه وظیفه‌گرایانه الهی می‌توان چنین گفت که در ابتدای آیه، غایت انفاق و احسان خداوند است (فی سبیل الله) و در انتهای آیه نیز «أحسنوا» و تعلق محبت الهی به نیکوکاران «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» نشان‌دهنده امر الهی به احسان است.

در آیات سوره قصص نیز از یک سو به بهره‌ها و منافع اخروی توجه داده شده و از

سوی دیگر به احسان خداوند اشاره شده تا انسان‌ها به نیکوکاری ترغیب شوند: ﴿وَائْتِغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۷۷)؛ «و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد».

در آنچه از مال دنیا خداوند به تو عطا کرده، خانه آخرت را بطلب و با انفاق و صرف آن در راه رضای خدا آخرت خود را تعمیر کن. آن مقدار رزقی را که خداوند برایت مقدّر کرده، ترک مکن و آن را برای بعد از خودت به جا مگذار؛ بلکه در آن برای آخرت عمل کن؛ چراکه حقیقت بهره و نصیب هرکس از دنیا همان چیزی است که برای آخرت انجام داده است. در واقع چیزی که برایش می‌ماند، همان عمل است. بعضی از مفسران جمله مورد بحث را چنین معنا کرده‌اند که فراموش مکن این معنا را که نصیب تو از مال دنیایی که به تو روی آورده، مقدار بسیار اندکی است و آن همان مقداری است که می‌پوشی، می‌نوشی و می‌خوری و بقیه اضافی است که برای غیر از خودت باقی می‌گذاری؛ پس از آنچه به تو داده‌اند، به قدر کفایت بردار و باقی را احسان کن. این معنا وجه بدی نیست؛ اگرچه در این میان وجه دیگری نیز هست که چون با سیاق آیه سازگاری ندارد، ذکر نشد. ﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (قصص / ۷۷)؛ یعنی زیادی مالت را از باب احسان به دیگران انفاق کن؛ چنان که خداوند بدون اینکه تو مستحق و مستوجب آن باشی، از باب احسان به تو انفاق کرده است: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۷۷) نیز یعنی در پی فساد در زمین مباش و از آنچه خدا از مال و جاه و حشمت به تو داده، برای فساد استفاده نکن که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد؛ چون بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۷/۱۶).

این آیه شریفه نیز چندوجهی است. وجهی از آیه را چنان که آمد، می‌توان خودگرایانه الهی دانست؛ به این معنا که آن مقدار رزقی را که خداوند برایت مقدر کرده، ترک مکن و آن را برای بعد از خودت به جا مگذار؛ بلکه در آن برای آخرت عمل کن. در این وجه بر

منافع اخروی شخص تأکید شده؛ اگرچه توجه به رضای خداوند نیز جنبه وظیفه‌گرایانه الهیاتی دارد؛ اما وجه دیگر نیز این است که فراموش مکن نصیب تو از مال دنیایی که به تو روی آورده، بسیار اندک است، به قدر کفایت بردار و باقی را احسان کن. این وجه نیز از خودگرایی دینی به سوی دیگرگرایی دینی فراخوانده است. توضیح مطلب اینکه در این وجه از سویی این امر مفروض گرفته شده که انسان در مسئولیت نیکوکارانه نباید به منافع شخصی خویش بی توجه باشد؛ بلکه باید به اندازه کفایت برای خود استفاده کند و از سوی دیگر در پرتو احسان و محبت الهی به دیگران احسان کند و از فساد کردن و زیان رساندن به دیگران پرهیزد.

۲-۳. وظیفه‌گرایی

در بسیاری از آیات قرآن کریم، امر الهی پشتوانه مسئولیت‌های محسنانه است: انسان وظیفه دارد که به دیگران نیکی کند، انسان باید به خداوند متعال تشبّه بجوید و همان‌گونه که خداوند به او نیکی کرده، او نیز به دیگران نیکی کند. در آیات سوره قصص، از نیکویی خداوند به عنوان دلیل ضرورت احسان نسبت به بندگان یاد شده است: ﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (قصص / ۷۷).

براین اساس، انسان همان‌گونه که خداوند به او نیکی کرده، باید به دیگران نیکی کند و از فساد در دنیا پرهیزد.

«احسان خداوند به انسان» قاعده رفتاری و اخلاقی‌ای در رابطه خداوند و انسان است که می‌توان آن را به روابط میان انسان‌ها نیز تعمیم داد. همان‌گونه که خداوند خیرخواه انسان بوده، انسان نیز در ارتباط با دیگران باید همین‌گونه باشد و به آن‌ها احسان و نیکوکاری کند. از این رو در سوره قصص، «احسان خداوند» تعلیلی برای «احسان بندگان» دانسته شده و به مسئولیت عدم فساد و گسترش نیکی امر شده است؛ چنان‌که خداوند از سر احسان و لطف و بدون اینکه کسی مستحق باشد، به انسان نعمت بخشیده، انسان نیز مسئولیت دارد که از نعمت‌های الهی به مخلوقات خداوند احسان کند. البته این امر

با مسئولیت فرد نسبت به خودش و اینکه برای خود نیز از نعمت‌های الهی بهره‌ای بخواهد، منافاتی ندارد.

در آیه ۳۶ سوره مبارکه نساء، انسان در کنار امر به پرستش خداوند و شریک نیاوردن برای او، نسبت به احسان به دیگران نیز امر شده است. مصادیق مختلفی از دیگران در این آیه شریفه ذکر شده است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»؛ «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و هم‌نشین و درراه مانده و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد».

نکته قابل توجه در این آیه و آیات دیگر از جمله آیه ۸۳ سوره بقره این است که مسئولیت محسنانه نسبت به والدین و خویشاوندان مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از علت‌های این تأکید آن است که والدین و خویشاوندان حق ویژه‌ای دارند که مسئولیت ویژه‌ای را می‌طلبد. احسان نسبت به آنان نیز باید در امور مختلف مالی، عاطفی، اخلاقی و ... باشد. اگر هر فرد و عاملی نسبت به وابستگان و خویشان خود مسئولیتش را انجام دهد و به آن‌ها رسیدگی کند، کمتر نیازمندی در جامعه باقی خواهد ماند.^۱ افزون بر خویشاوندان، انسان نسبت به دیگرانی که به صورت سببی به آن‌ها مربوط می‌شود نیز مسئولیت اخلاقی دارد؛ از جمله چنین افرادی همسایگان، دوستان، همکاران و دیگران

۱. از تعلق گرفتن احسان به کسانی مانند یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان که دچار محرومیت‌هایی شده‌اند و توجه بیشتری می‌طلبند، می‌توان اصل احسان و مصادیق آن مانند: انفاق، زکات، خمس و ... را از ملاک‌های اساسی در اخلاق اجتماعی دانست؛ زیرا در هر جامعه‌ای افرادی با شرایط استثنایی و محرومیت طبیعی وجود دارند؛ برای نمونه افرادی که با نقص عضو متولد می‌شوند و نیازشان به جامعه بیشتر از نفعی است که به آن می‌رسانند. از آنجاکه در چنین مواردی صرفاً عدالت اجتماعی کارآمد نیست، اسلام اصل احسان را نیز مطرح می‌کند.

هستند. چنین ارتباطی باعث می‌شود که انسان حتی از بدی آن‌ها چشم‌پوشی کند. براساس متون دینی، گستره احسان باید به جایی برسد که انسان حتی نسبت به کسانی که در حق او بدی کرده‌اند نیز احسان کند. او باید چنین کسانی را مانند خود و خویشان خود بداند و آنچه که برای خود رعایت می‌کند در حق آن‌ها نیز رعایت کند. خوبی کردن به دشمنان و بدخواهان موجب اصلاح آنان می‌شود:

«صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ»
(کراجکی، ۱۴۱۰: ۳۱/۲).

«وَلَا تَحْزَنْ مِنْ خَانَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ كَافٍ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (ابن حیون، ۱۳۸۳: ۴۸۷/۲).

انسان مسئول اصلاح دیگران است و احسان روشی است برای اصلاح؛ از این رو خوبی کردن در حق دشمنان و بدخواهان از مقابله به مثل کردن مؤثرتر است و موجب اصلاح آنان می‌شود: «مَوَاقِعُ إِسَاءَاتِكَ مِنْهُمْ وَ هُوَ دَاعٍ إِلَى صِلَاحِهِمْ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۴۳).

در صحیفه سجاده نیز چنین مضامینی آمده است که انسان مسئولیت دارد بدکاران را به نیکی پاسخ دهد و نسبت به دیگران با خیرخواهی، مهربانی و فروتنی رفتار کند: «خدایا، مرا چنان قرار ده که بدکارشان را به نیکی و خوبی پاداش دهی و از ستمکارشان با گذشت و چشم‌پوشی روی گردان شوم، درباره همه آنان خوش‌گمانی را به کار گیرم، همه آنان را با نیکوکاری سرپرستی کنم، عقیفانه چشم از خطایشان بپوشم، فروتنانه با آنان نرم باشم، مهربانانه بر بلا دیده آنان رقت آورم، در پنهان، دوستی خود را بر آنان ظاهر سازم، خیرخواهانه دوام نعمتشان را بخواهم، آنچه برای اقوام خود لازم می‌دانم برای آنان لازم بدانم، آنچه برای اهل خود رعایت می‌کنم برای آنان رعایت کنم» (صحیفه سجاده، دعای ۲۶ / فراز ۳).

در مباحث فقهی، به احسان بیشتر به مثابه قاعده‌ای فقهی نگریسته شده است.^۱ این

۱. برای نمونه هرگاه شخصی ببیند که گوسفند فرد دیگری به علت گرسنگی در معرض تلف است و آن را

قاعده به ادله گوناگونی مستند شده (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲/۲۹۵-۲۹۸)؛ از جمله اینکه خداوند در آیه ۹۱ سوره توبه فرموده است: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ، إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که توان مالی در ارفاق ندارند، حرجی نیست؛ آن گاه که برای خدا و رسول او نیکو بیندیشند. بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست و خداوند، آمرزنده مهربان است.

طبق ظاهر آیه، برای افرادی که به علت ناتوانی جسمی نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند و یا به علت فقر نمی‌توانند کمک مالی بکنند، هیچ‌گونه عقاب و مؤاخذه‌ای نیست؛ از این رو مسئولیتی متوجه آنان نیست. «مُحْسِنِينَ» در آیه شریفه افاده عموم می‌کند و شامل انجام دادن هر عمل نیکویی نسبت به دیگری است؛ خواه با قول باشد یا فعل یا دفع ضرر مالی و معنوی از دیگری. کلمه «سبیل» در این آیه نیز به معنای نفی عموم سبیل از نیکوکاران است. براین اساس، فرد نیکوکار را به هیچ‌وجه نمی‌توان به علت آنچه از عمل نیکوی او ناشی شده، مؤاخذه کرد؛ یعنی هرگاه عمل فاعلی که قصد نیکوکاری داشته موجب زیان رساندن به دیگری شود، مسئولیتی بر عهده فاعل عمل نیست و نمی‌توان او را مؤاخذه کرد.

۳-۳. فضیلت‌گرایی

رویکرد نهایی‌ای که در برخی گزاره‌های دینی بر آن تأکید شده، رویکرد فضیلت‌گرایانه است که پیش از این، مواردی از توجه به ویژگی‌های سرشتی فرد با فضیلت ارائه شد؛ اما در برخی گزاره‌های دینی، به صراحت توجهی فضیلت‌گرایانه به احسان شده است.

→ برای علف دادن ببرد، ولی این کار او از قضا باعث تلف شدن حیوان شود و یا حیوان به علتی دیگر، مانند فرود آمدن سقف تلف شود، ضامن نیست؛ زیرا قصد او خدمت و احسان به صاحب گوسفند بوده است؛ اما اگر همین فرد قصد احسان نداشته باشد، از زمره غاصبان و در نتیجه ضامن گوسفند شناخته می‌شود.

تمایزی که میان رویکرد فضیلت‌گرایی و پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی وجود دارد، این است که در فضیلت‌گرایی به ملکه، عادت، کیفیت یا خصلت شخصی فرد توجه می‌شود. ازاین‌رو در این رویکرد صرفاً به احسان یا نیکوکاری نسبت به دیگران الزام نمی‌شود، بلکه از ویژگی سرشتی محسنان و نیکوکاران سخن می‌رود. به عبارت دیگر در فضیلت‌گرایی سخن از فضیلت ملکه، عادت، کیفیت یا خصلت شخص یا روح است که فرد آن را دارد و یا در پی آن است. به عبارت دیگر کیفیتی است که آدمی با داشتن آن نقش خود را به خوبی انجام می‌دهد و به نیکی زندگی می‌کند. فضایل عبارت‌اند از ملکات یا ویژگی‌هایی که کاملاً ذاتی نباشند؛ همه آن‌ها باید دست‌کم تا اندازه‌ای از طریق تعلیم و ممارست یا موهبت الهی به دست آمده باشند. افزون بر این، فضایل ویژگی‌های منش هستند. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اقتضای ویژگی‌های شخصیتی و همه فضایل انجام اعمال خاص در اوضاع و احوال ویژه است؛ نه اینکه صرفاً توانایی‌ها و مهارت‌هایی باشند که کسی داشته باشد و استفاده نکند (فرانکنا، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۳).

در برخی احادیث، فضیلت احسان به مثابه ویژگی‌ای سرشتی برشمرده شده که موهبتی الهی و یا انسانی است. در برخی روایات اخلاقی نیز به صراحت از احسان به عنوان فضیلتی ایمانی یاد شده و نیکوکاری و نیکی به مردم برترین ایمان دانسته شده است:

- امام علی علیه السلام: «أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ»؛ رأس ایمان نیکی کردن به مردم است.

- امام علی علیه السلام: «الْإِحْسَانُ غَرِيْبَةٌ الْأَخْيَارِ وَالْإِسَاءَةُ غَرِيْبَةٌ الْأَشْرَارِ»؛ نیکی کردن سرشت

خوبان است و بدی کردن سرشت بدکاران.

امام علی علیه السلام: «صَنَائِعُ الْإِحْسَانِ مِنْ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ»؛ انجام نیکوکاری از فضایل

انسان است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۲/۱۲۱).

در این دیدگاه احسان و ویژگی‌ای سرشتی و از فضایل انسان است.

نتیجه‌گیری

در آیات و روایات، ملاک‌ها و معیارهای گوناگونی برای احسان بیان شده است. در ادبیات دینی، مسئولیت نیکوکاری یا محسنانه براساس ویژگی‌هایی متفاوت و متنوع می‌شود: در برخی موارد، رویکردی پیامدگرایانه وجود دارد که درباره پیامدهای عمل که به شخص، دیگری و یا همگان بازمی‌گردد، بحث می‌شود. در مواردی به وظایف و الزامات عقلی یا الهی توجه می‌شود و در مواردی دیگر، احسان به مثابه فضایل اخلاقی و الهیاتی برشمرده شده و از ارزش و فضیلت‌مندی احسان نسبت به دیگر مفاهیم اخلاقی سخن می‌رود. افزون بر این در برخی از موارد ترکیبی از آنچه آمد، مطرح است و دلایل انگیزشی و عملی متعددی برای احسان و نیکوکاری ذکر می‌شود.

در آموزه‌های قرآن و حدیث، در کنار مسئولیت عدل از مسئولیت احسان سخن گفته شده تا کمبودها و کاستی‌های نیازمندان جبران شود؛ اگرچه مسئولیت نیکوکاری گستردگی و عمومیت دارد، بیشتر به ترمیم و جبران مربوط است و در آن توجه زیادی به محرومان و نیازمندیانی چون یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان می‌شود. مسئولیت احسان و نیکوکاری تنها تمایل قلبی و انگیزه‌های خیرخواهانه نیست؛ بلکه انگیزه خیرخواهی در جامعه باید به عمل نیکوکارانه بینجامد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنین، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ۱۳۸۳ق.
۳. ابن عبدالسلام، عبد العزيز بن عبدالسلام، شجرة المعارف والأحوال و صالح الأقوال والأعمال، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن مسكويه، احمد بن محمد، تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراق، طليعة الثور، بی‌جا، ۱۴۲۶ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۶. پالمر، مایکل، مسائل اخلاقی، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، سمت، تهران، ۱۳۸۸ش.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴ش.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۱۰. غزالی، محمد بن محمد، احياء علوم الدين، دار الكتاب العربي، بی جا، بی تا.
۱۱. فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، کتاب طه، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۱۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقهی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ق.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ترجمه حمیدرضا شیخی، مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۹. نهج البلاغه، صبحی الصالح، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۰. هولمز، رابرت، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، ققنوس، تهران، ۱۳۸۵ش.